

پیش درآمدی انتقادی بر سواد رسانه ای انتقادی

A Critical Introduction to the Critical Media Literacy (CML)

بسیاری از کشورها برای عبور از جامعه صنعتی به سوی جامعه اطلاعاتی بر سرعت خود افزوده اند. شبکه های اجتماعی و تکنولوژی های موبایل ، مردم را در سرتاسر دنیا انسان ها را به یکدیگر به خوبی متصل و مرتبط کرده اند اما با این وجود هنوز برخی از گروه های مردمی هستند که به دلیل شکاف دیجیتالی و عدم دسترسی مناسب به اطلاعات به حاشیه کشانده شده اند. توسعه سریع تکنولوژی های دیجیتالی و کاربردهای مختلف آن نفوذ غیرقابل پیش بینی بر جوامع و اقتصاد جهانی گذاشته اند به گونه ای که تاریخ بشر به این اندازه توسعه و پیشرفت را نشان نداده است. (ص. ۵)

ارزیابی هایی که از آینده پیشرفت تکنولوژی های آینده و قابلیت هایی که انسان ها در جوامع مختلف باید بیاموزند بر این نکته تاکید می کند که آموزش سواد در قرن ۲۱ با چالش بزرگی مواجه خواهد شد. این به گونه ای رقم می خورد که کارگران آینده را باید " کارگران اطلاعاتی knowledge workers " خطاب کرد. کارگران اطلاعاتی آینده باید از توانایی های ترکیبی و نوینی برخوردار باشند تا بتوانند در جوامع اطلاعاتی the knowledge societies مشارکت ساختارمند و فعالی داشته باشند. به عبارت بهتر برای حضور موفق در چنین جوامعی باید بینش و دیدگاه ها را تغییر داد. (ص.۲۵)

اما فاصله دیجیتالی جهانی همچنان موانع و چالش ها به قوت خود باقی ننگه داشته است و عدم دسترسی عموم به تکنولوژی های نوین به واسطه عواملی مانند نژاد ، جنسیت ، سن و سال ، ناتوانی های مختلف ، زبان و عدم ثبات سیاسی و در کنار همه اینها محدودیت هایی که به دلایل سیاسی و تمرکز رسانه ای بر مطبوعات اعمال می شود ، بر چالش های موجود می افزاید. (ص. ۵)

به نظر می رسد که در کنار عوامل برشمرده شده ، باید به عوامل دیگری هم اشاره کرد و آن را در تقسیم بندی کشورهای موجود در جهان باید پی گرفت. با توجه به سازمان های مختلفی که اخیرا در راستای اشاعه سواد رسانه ای انتقادی به وجود آمده اند ، باید در نگرش و نوع تقسیم بندی آنها دقت بیشتری به عمل آورد زیرا در این ارتباط گروه بندی کردن کشورها را با رویکرد تفکر و نگرش خاص آنها باید جستجو کرد که ریشه در آئین ها ، ساختار حکومتی، فرهنگ و ایدئولوژی آنان دارد که از بقیه متمایز می سازد و شرایط موجود ایجاب می کند که ضوابط تقسیم بندی این قبیل کشورها را باید یا افزایش داد و یا تحول اساسی در آنها به وجود آورد.

Defining new categorizations among countries in terms of the critical media literacy.

بنابراین مناسب است که واژگان زیر را بررسی کنیم (Oxford Advanced Dictionary) :

فرهنگ Culture: روش زندگی؛ رسوم، عقاید، هنر و روش گروه‌های اجتماعی. کشور یا گروهی با عقاید خاص خودش

هنر Art: مجموعه موسیقی، ادبیات و افکار و غیره.

اعتقادات و طرز تلقی Beliefs / attitudes: مواردی هستند که مردم در گروه‌های خاصی از نهادها با هم به اشتراک دارند.

سیاست Politics: مجموعه فعالیت‌هایی که با به دست آوردن و یا استفاده از قدرت در زندگی اجتماعی انسان‌ها حضور دارند و در فرآیند تصمیم‌گیری کشورها و یا جوامع‌ها نافذ هستند.

ایدئولوژی Ideology: مجموعه‌ای از عقاید که نظام سیاسی و اقتصادی بر آنها بنیان‌گذاری شده‌اند و گروه‌های خاصی از آنها استفاده می‌کنند و در نهایت بر شیوه و روش رفتاری انسان‌های خاص آن گروه تاثیر می‌گذارد.

دین و مذهب Religion: افکار و اعتقادی که بر وجود خدا و یا خدایان و فعالیت‌های مرتبط به پرستش آنها تاکید می‌کند.

به نظر می‌رسد کلام رابرت فرگوسن را باید با دقت بیشتری و اندیشمندانه بررسی کرد آنجا که به عبارت "توده‌های یخی شناور بر سطح آب" اشاره می‌کند و این تعبیر سخن من را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند و در این صورت فرآیند دموکراتیزه کردن جوامع و افکار عمومی جهانی را به بیراهه کشانده‌ایم.

رابرت فرگوسن (۱۹۹۸) از استعاره توده‌های یخی در قطب شمال را برای توضیح تحلیل انتقادی رسانه‌ها بکار می‌گیرد. وی می‌گوید بسیاری از مریبان رسانه که در چارچوب‌های سواد رسانه‌ای غیر سیاسی کار می‌کنند، دانش‌آموزان‌شان را به این سمت هدایت می‌کنند که به موضوعات و نکته‌های بارز مانند توده‌های یخی در قطب که روی سطح آب شناورند و به راحتی قابل مشاهده هستند نگاه کنند. فرگوسن این را بعنوان معضل نگاه می‌کند زیرا موضوعات فله‌ای و گسترده که سریع خودشان را نشان نمی‌دهند، موضوعاتی قابل تحلیل، تاریخی و هوشمندانه‌اند و اگر تحلیل رسانه‌ای بدون پشتوانه عناصر یاد شده باشند سرانجام خطر تحلیل‌های خرافی و پوچ را افزایش می‌دهند. (ص. ۷)

دیوید باکینگهام در باره علت عدم تمایل جوانان به موضوع سیاست می‌پردازد که حتی در انتخابات تمایلی به رای دادن ندارند و انگیزه آنان از دوران کودکی ناشی می‌شود.

یکی از شاخصه‌های دموکراسی در جوامع حضور مردم در تمام عرصه‌های زندگی از جمله سیاست داخلی و خارجی دولتمردان است و عدم تمایل آنان به شرکت در مسائل سیاسی حاکی از کم‌رنگ شدن دموکراسی در این جوامع است. با استفاده و برخورداری از قدرت رسانه‌ها، می‌توانیم پیرامون هر موضوعی فرهنگ‌سازی کنیم از جمله حضور مردم و مشارکت آنان در امور مختلف سیاسی.

از سوی دیگر مشاهده می‌شود که رغبت به سوی سیاست حتی در میان مدرسین educators هم بسیار ضعیف است و آنان نیز خود باور ندارند که باید در جامعه تحلیل سیاسی کنند و در نتیجه به دلیل عدم اشراف

بر تحلیل های سیاسی ، پیش بینی رخدادهای سیاسی هم مقدور نخواهد بود و زمانی که در انتخابات ریاست جمهوری امریکا ترامپ برنده می شود سر و صدای educators سواد انتقادی را در می آورد زیرا مطابق با میل و دلخواه آنان نبوده است.

انتخابات ریاست جمهوری امریکا موید دو نکته مهم است:

الف. یکی از افکار مهم تفکر انتقادی ایجاد مساوات و دموکراسی در جوامع است که در برابر هرگونه پیام رسانه ای منفعل برخورد نکنند و هر گونه پیام صادره از رسانه ها را موشکافی می نماید.

ب. تقریبا هیچ رسانه ای را نمی توان یافت که برای ادامه کار به قدرت و یا ثروت تکیه نداشته باشد و همچنین هیچ رسانه ای هم علاقه ندارد که اهداف و مقاصد خودش را علنی کند زیرا در این صورت

است که احتمال دستکاری کردن manipulate هر گونه خبری و پیامی از بین می رود و اگر مربیان رسانه ای خود به این درک رسیده باشند که به دانش آموزان شان آموخته باشند که سوالات زیر را بیان کنند به طور طبیعی جامعه با بی اعتنایی به تصمیم سیاستمداران خود روبرو نمی شوند.

۱. تعریف سیاست

۲. جریان های اصلی سیاسی در دنیا

۳. تعامل مردم با سیاستمداران که در جوامع دموکراتیک باعث تحکیم پایه های دموکراسی می شوند و در جامعه ای که فرآیند دموکراسی در آن ضعیف باشد ، فرآیند دموکراتیزه شدن در آن تسریع می شود.

۴. رفتار و تصمیمات سیاست مداران به دقت تحت نظر گرفته می شود و آنان در تصمیم گیری های خود با دقت بیشتری رفتار می کنند.

۵. تصمیم گیری های سیاسی به نفع کدام جریان و یا جناح سیاسی تمام می شود؟

۶. آیا این تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها منجر به ضرر و زیان گروهی از مردم و یا جامعه ای می شود؟

۷. جریان های سیاسی در فرآیندهای بین المللی به دنبال کدام همپیمان سیاسی خارجی هستند و حمایت آنان چه نفعی را برای کدام گروه دارد؟

۸. تصمیمات سیاسی دولتمردان اگر ضرر و زیان مردم را در پی داشته باشد ، سیاست مداران باید پاسخگو باشند.

۹. حضور سیاست در میان مردم و اهمیت دادن به آن از طریق افکار عمومی مردم باعث نهادینه شدن naturalization آن در میان مردم شده و تبدیل به فرهنگ می شود.

۱۰. فرهنگی شدن سیاست در جامعه و انتقادی نگریستن به پوشش رسانه ای آن ، ابتدا افکار عمومی آن کشور و سپس منطقه و جهان را تحت تاثیر خود قرار می دهد.

۱۱. پوشش خبری تمام اتفاقات بزرگ و مطرح جهانی که با فجایع انسانی همراه بوده اند، باعث بیداری افکار عمومی جهانی و به ویژه مردم غرب نشده اند و به جز جان انسان ها نتیجه

دیگری را در بر نداشته است. مهمترین سند این واقعه را در بحران بالکان در دهه ۱۹۹۰، جنگ اعراب و اسرائیل در دهه ۱۹۶۰، بهار عربی، تشکیل گروه های تروریستی و حضور آنها در جنگ یمن، سوریه و عراق و ...

۱۲. جالب اینجاست که طرح موضوع تشکیل گروه های سیاسی - تروریستی به نوعی از طریق سیاست مداران بیان می شود که با پوشش خبری رسانه ها به آنها اعتبار بخشی می شود و رسانه ها ادعا می کنند که رسالت خود را اجرا کرده اند اما واقعیت چیز دیگری است و به دلیل این که افکار عمومی کشورهای غربی و امریکا به هیچ وجه تمایلی به سیاست نشان نمی دهند، بنابراین شاهد بروز نتایج خاصی در عرصه بین المللی نیستیم و حتی علیرغم قربانی شدن نظامیان و خبرنگاران غربی توسط گروه هایی مانند داعش به هیچ وجه دلایل آن را جستجو نمی کنند.

۱۳. در انتخابات امریکا و مباحث سیاسی کاندیداهای ریاست جمهوری امریکا ترامپ، اوباما و کلینتون را مسئول به وجود آمدن گروه تروریستی داعش معرفی می کند اما باز هم افکار عمومی مردم امریکا، این موضوع را جدی نمی گیرد و حتی بریده شدن سر نظامیان و خبرنگاران امریکایی برای مردم این کشور تاثر برانگیز و انزجارآور نیست زیرا دلایل بروز چنین اتفاقاتی را مورد سوال قرار نمی دهند تا نسبت به این فجایع مرثیه سرایی کنند.

۱۴. در تمام اخبار و روایات رسانه ها، گروه تروریستی داعش با هدف و سیاست مشخصی به قصد و عمد، " گروه حکومت اسلامی ISIS " خطاب می شود و به مردم و مخاطبین خود القاء می کنند که باید واژه اسلام را در کنار تروریسم بدانند.

نظریه پردازان امریکایی اعتقاد دارند که رسانه های حاکم بر جوامع نه تنها فضای تبعیض آمیز طبقاتی را از بین نبرده اند بلکه به آن دامن هم زده اند. در کشور ما نیز شرایط به صورت یکسان است. آثار تولیدی رسانه ها علیرغم شرایط واقعی حاکم بر جامعه، از نشان دادن فقر و مشکلات طبقات محروم در جامعه خودداری می کنند تا حس بیداری افکار عمومی تهییج نشود.

اگر نظری بر تولیدات تلویزیونی اوائل انقلاب بیانداریم و آن را با تولیدات فعلی مقایسه کنیم، متوجه تفاوت معنی دار زیادی می شویم زیرا در تولیدات زمان انقلاب به دلیل حاکم بودن ارزش های انقلابی آن دوران، تم موضوعات به نحوه زندگی واقعی مردم بسیار نزدیک تر بود و در صورتی که اگر در شرایط امروز با همان سبک و سیاق بخواهیم تولیدات تلویزیونی داشته باشیم، از آن به عنوان سیاه نمایی نظام کشور یاد می کنند. بنابراین شرایط واقعی آن دوران، کاملا انتقادی بود و مسیر افکار عمومی مناسب و همسو بود و حضور گسترده مردم در جنگ ایران و عراق دوران صدام نمونه ای از این نماد واقعی Realistic symbols بود.

رسانه ها در ایران به تبع کشورهای دیگر به مرور زمان مسیر نگرش attitude مردم را تغییر دادند و تمایل دارند برای جذب بیشتر مخاطب به تولیدات تلویزیونی، از شرایط واقعی زندگی مردم فاصله بگیرند و زندگی مجلل و فرهنگ مصرفی را به اذهان مردم تزریق کنند.

They intend to inject the way of richness and power to the public opinion instead of representation of real condition of the working people.

به هر حال نتایج برآمده از عملکرد رسانه های غربی و ایران چیزی جز عدم انعکاس واقعیت های حاکم بر جامعه نیست. رسانه ها در جوامع غربی ادعا می کنند که با ترویج شعار دموکراسی و آزادی بیان و حضور فعال آنها در جامعه ، واقعیت های موجود را انعکاس می دهند در صورتی که بروز **emerging** آن به صورت عملی ناممکن است و در ایران تلاش می شود که تفاوت های طبقاتی نشان داده نشود زیرا صاحبان قدرت و ثروت مانع حضور رسانه های آزاد در جامعه می شوند و رسانه ها در جامعه ایران و غرب نتیجه یکسانی را تولید می کنند.

نکته بسیار مهم در این است که در کشورهای غربی ، تفکر انتقادی وجود دارد اما به مسائل زیست محیطی و غیره به عنوان موضوعات مهم و دغدغه های مردم می پردازند در صورتی که در اجلاس اخیر پاریس در همین موارد نیز نفوذ سیاست است که کشورها به نسبت گازه های گلخانه ای خود را کاهش دهند و در کنار تعهد خود، شرط های زیادی برای اجرای تعهداتشان قائل شدند که عمدتاً سیاسی بودند.

موضوعات اخلاقی از مسائل دیگر پر اهمیت در دنیا است و چالش موجود در فرهنگ و سنت های جوامع ناشی از دور بودن از ارزش های مذهبی و اخلاقی است که افول این ارزش ها موجب انحراف در مسیر اصلی حرکت جامعه انسانی شده است. **They have derailed the flow of ethical rout of people**.

- نکته بسیار مهم در مصاحبه های پیت فریزر و سایرین مشاهده می شد که به مالکیت **ownership** رسانه ها بسیار اهمیت می دادند اما هرگز از تمایلات سیاسی رسانه ها صحبت نکردند . مدرسین رسانه با چنین دقت و رویکردی که به قدرت مالی پشت رسانه ها می کنند اگر مقداری به زوایای سیاسی پشت پرده رسانه ها می کردند شاید بسیاری از چیزها به مراتب بهتر تحلیل می شد و شرایط سواد رسانه ای انتقادی بهتر جواب می داد و عملی تر می شد، بخصوص در زمانه کنونی که تمام جنگ های موجود در آسیا و آفریقا برخاسته از تنش سیاسی است ، متأسفانه جایی برای بررسی و تحلیل آنان نیست.

- پیت اشاره به یکی از مقالات در روزنامه های بریتانیایی می کرد که از حملات تروریستی داعش گزارش می داد و ایشان به تیتیر مقاله اشاره می کرد که مسلمانان را مورد نکوهش قرار می داد در صورتی که این موضوع برای پیت چالش برانگیز نبود اما اظهارات وی حاکی از عدم رضایت وی از چنین مقاله ای در روزنامه بود.

پایگاه تحقیقاتی القرآن www.quranstudies.ir

در باب کرامت انسان – حقوق برابری زن و مرد و احترام به پدر و مادر

با استفاده از مطالب آن می توان وارد بحث اخلاق و جایگاه دین شد

هانتیگتون در ص. ۲۵ می نویسد که کشورهای غیر غربی و وزیر دفاع هند در طی جنگ خلیج فارس ادعا کردند که با ایالات متحده امریکا به جنگ نپردازید مادامی که سلاح هسته ای نداشته باشید. وی در ادامه بیان می دارد ایران ، عراق ، کره شمالی و لیبی در صدد تهیه سلاح اتمی هستند و از این طریق سیاست گذاری تحریم ها علیه ایران راه اندازی شد و نمونه این ادعا را در کشور عراق زمان صدام حسین داشتیم که جورج بوش با ترفند هسته ای بودن حکومت صدام به عراق حمله کرد و پس از این اقدام زمانی که آثاری از سلاح هسته ای در عراق پیدا نشد، وی اعلام نمود که اطلاعات ما در باره حمله به عراق کافی نبود اما امریکا با استفاده از دستگاه رسانه ای بین المللی به اهداف خود نائل شد بدون این که به کوچکترین اشکالی برخورد کنند. امریکا با همین بهانه بالغ بر ده سال است که ایران را به انزوا و تحریم کشانده است اما از آن جایی که در جامعه بین المللی به کمک رسانه ها ، دوری از سیاست را به فرهنگ تبدیل کرده اند ، به خوبی قابل درک است که افکار عمومی غرب هرگز دولتمردان خود را حتی در صحنه های حساس بین المللی مورد سوال قرار نمی دهند در نتیجه به راحتی هر چه تمام تر به اهداف فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی خود می رسند و این ممکن نمی شود مگر به مدد رسانه های مختلف مسلط Dominant در جهان که این امکان را برایشان فراهم می کنند.

وی در ص. ۲۶ اشاره می کند که : جریان حمل اسلحه و تکنولوژی تسلیحاتی از شرق آسیا به سوی خاور میانه در جریان است و بدین علت شاهد هستیم که از پنج سال قبل به این طرف بحران های سیاسی از جمله بهار عربی را راه اندازی می کنند و باز هم مردم و افکار عمومی غرب واکنشی به جریان های ساختگی سیاسی در جهان نشان نمی دهند.

گزارش NSA که در ۲۸ صفحه تنظیم شده است اثبات می کند که در جریان یازدهم سپتامبر دولت و خاندان سعودی در آن دخالت مستقیم داشتند اما دولت امریکا به دلیل منافع اقتصادی که از این کشور نفت خیز به دست می آورد حاضر به هویدا کردن آن نیست و افکار عمومی هم دولتمردان را استنطاق نمی کنند زیرا علیرغم ادعای آزادی بیان اما به دلیل این که همه امکانات لازم در غرب فراهم است تا کسی ادعا سیاستمداران را به چالش نکشاند اما به طور عملی می بینیم که بود یا نبود آزادی های ادعا شده تاثیری در ایجاد عدالت و برابری و آزادی بیان مردم دنیا ندارد.

تفکر انتقادی نسبت به رسانه ها نوعی کسب مهارت در زندگی روزمره است. زمانی که دیدگاه انتقادی به رسانه ها داشته باشیم ، این بینش در طول زندگی انسان ها به دست می آید و باعث انتقال این نگرش به آیندگان می شود. مهارت های مورد نظر می تواند تنوع مختلفی داشته باشد از جمله این که :

۱. ایجاد نگرش انتقادی که به هر چیزی به راحتی تمکین نکنند. **Critical competencies**

۲. ایجاد توانمندی های عملی **Practical / hands-on competencies**

۳. ایجاد مهارت و یا توانمندی های انسانی **Human competencies**

////////////////////

آنچه به نظر مهم می رسد این نکته است که سواد رسانه ای انتقادی را از چارچوب های نظری به عملی تبدیل کنیم. **We should try to transform the theoretical themes to the hands-on.** تا در کوتاه مدت نتایج خود را از طریق کشورهای مختلف شاهد باشیم و انجام چنین رخدادی سریع تر ما را به آموزش تحول برانگیز یا **Transformative** نزدیک تر می کند.

WSIS

آینده را تنها (ص. ۵۹) شهروندان نمی سازند و مادامی که نتوان سیاست دولت ها را به چالش کشید ، مشارکت مردم به خودی خود چاره ساز از بین بردن فاصله اطلاعاتی میان مردم در هر جامعه نخواهد بود. **We won't be able to fill the information divide unless we challenge the governments' policies.**

فرهنگ : نظر برخی از صاحب نظران بر این است که سواد رسانه ای جدیدهدف تغییر فرهنگ محلی به جهانی را ندارداما واضح است که فرهنگ سازی مصور هالیوودی و قدرت غالب رسانه های غربی در فرهنگ سازی چیزی جز **present** کردن فرهنگ بتر و اصیل غربی و به عبارت بهتر فرهنگ امریکایی در مقایسه با فرهنگ های محلی ندارد.

ص. ۵۹ **Strategic partnership model** این مدل ادعا می کند که رسانه های قرن بیست و یکم قادر هستند که تمام افراد ذینفع را به مشارکت و همکاری دعوت کند که عملا در سطح جهانی چنین نخواهد شد زیرا شکاف اطلاعاتی را با شعار نمی توان پر کرد و نیاز به خواست و اراده عمومی جهانی دارد.

جف شر در این ارتباط اشاره می کند که : به عنوان مثال برای سیاست مداران جای سوال دارد که چرا باید در آموزش سواد رسانه ای حمایت کنند و یا در این زمینه حمایت مالی به عمل آورند که به مخاطبین پیاموند که آنان چگونه تلویزیون تماشا کنند **و به نظر آنان هزینه کردن در این زمینه اتلاف پول و سرمایه است** اما از منظر سیاسی در امریکا هم اینک دولت در معرض هجوم است که چرا آموزش عمومی باید رایگان عرضه شود؟ به همین علت در این کشور همه چیز رو به خصوصی شدن می رود و در این ارتباط آموزش سواد رسانه ای خارج از این مقوله نیست و نه دولت و نه قدرت حاکم بر امریکا هیچ علاقه ای به آموزش سواد رسانه ای ندارند و به جای آن که بخواهند این مقوله را به شکل بنیادین تدریس کنند، تلاش می کنند که چگونه از کامپیوتر و

ابزارهای تکنولوژیک بهره برداری کنند و در کنار آن از تفکر انتقادی هم سود جویند. البته این روشی معقول است و از این طریق به مردم شیوه انتقادی فکر کردن را آموزش می دهند و زمان مواجهه با مشکلات کارآمد عمل می کنند.

من : دقیقا به همین علت است که سیاست مداران علاقه ای ندارند که باب تفکر انتقادی در کشور امریکا مهد آزادی ، گسترش یابد زیرا در این صورت تمام سیستم دیپلماسی و دستگاه حاکمه این کشور به زیر سوال می رود. دست اندرکاران کشور امریکا از کلیات قانون که شامل حق آزادی بیان باشد را برای مردم فراهم می آورند اما به آن راه و مسیر درست را نشان نمی دهند.

نکته بسیار مهم دیگر در باب فرهنگ است و این موضوع که رسانه ها در تلاش هستند که فرهنگ بومی و محلی را استحاله کرده و تبدیل به فرهنگ جهانی و امریکایی کنند. اگر بپذیریم که سبک زندگی غرب و نظام کاپیتالیسم بر ایجاد فرهنگ مصرف استوار است و اگر قبول کنیم که هیچ رسانه ای بدون کسب نفع مالی فعالیت نمی کند و از سوی دیگر طبق آمار موجود تجارت فیلم های پورنوگرافی پس از تجارت اسلحه و مواد مخدر ، سومین تجارت پرسود دنیاست ، پس بیراه نرفته ایم که بگوئیم صنعت رسانه ای کاپیتالیسم و در اوج آن نظام و ساختار حاکمیتی امریکا با تولیدات و محصولات صنعتی – فرهنگی خود درصدد ایجاد فرهنگ جهانی هستند و با تولید فیلم های هالیوودی و به دنبال آن فیلم های پورنوگرافی دنیایی غیرواقعی را به مخاطبین القاء کنند که به دنبال رسیدن به دنیایی شخصیت های رویایی صنعت هالیوودی باشند که زندگی را با لوکس نشان دادن به گونه ای دیگر ترویج می کنند و فیلم های غیراخلاقی پورنوگرافی نیز باعث از بین هرگونه محدودیت اخلاقی در جامعه شده و این دو در کنار یکدیگر ، مصرف زدگی را به اوج می برند. رواج فیلم های شیک و پر از امکانات هالیوودی موجب می شود که مردم بر این تصور باشند که اگر روال فرهنگ امریکایی را دنبال کنند به دنیای رفاه شخصیت های هالیوودی می رسند و از قضا ترویج این نوع تفکر در بین اغلب کشورها جا افتاده است و به راحتی مشاهده می کنیم که صنعت رسانه ای هالیوود هم پای خود را در جای پای هالیوود گذاشته و همان مسیر تولیدات غیرواقعی را پیش می برد. حتی در تولیدات تلویزیونی کشوره هم مرسوم شده است که نباید تولیدات خود را از بطن جامعه درست کنند و به عنوان در ایران وقتی فیلم های تولید در کشور جهره واقعی زندگی مردم را نشان می دهند که در خانه های کوچک که در بر دارنده واقعیت عینی است ، پرهیز می شود و تحت عنوان سیاه نمایی جلوه داده می شود و برای جذب مخاطب هر طور که شده باید پرزرق و برق فیلم ها را بسازند که مردم را به خود جذب کرده باشد. از سوی دیگر این را نمی توان به عنوان تنهاترین دلیل ذکر کرد بلکه اگر سیر واقعی نمایش زندگی رئال مردم در فیلم ها ادامه داده شود ، افکار عمومی به شکلی علیه هیئت حاکمه شورانده می شود که چرا باید زندگی واقعی مردم همچنان در این شرایط تداوم داشته باشد.

<http://milunesco.unaoc.org/mil-articles/a-critical-introduction-to-the-critical-media-literacy-education/>